



دکتر محدثه جزایی
دبیر انجمن علوم سیاسی شعبه خراسان

(آفاق)

زن سرپرست خانوار چرا از اقشار آسیب پذیر به شمار می روند؟

زنانه شدن سرپرستی خانواده

عرف، سنت و مذهب در جامعه ما از دیرباز مردان را نان آور و تأمین کننده مایحتاج زندگی شناخته و این حمایتگری تام و تمام مردان از خانواده را «سرپرستی» نام نهاده است. به همین دلیل، هنگامی که خانواده ای به دلایلی مانند فوت، طلاق، متارکه، مجرد، معلولیت و اعتیاد از پشتیبانی سنتی نان آور محروم می ماند، به زنانی که اداره خانه را بر عهده گرفته اند «زن سرپرست خانوار» می گویند. واقعیت این است که زندگی این زنان علاوه بر نبود یک حامی سنتی، از مشکلات و معضلات فراوانی رنج می برد و تلاش نهادهای کلان حکومت، همچون قوای قانون گذاری، اجرایی و قضایی، کاستن از دردهای این زنان و افزودن بر توانمندی ها و رفع موانع ریز و درشتی است که سر راه آن ها قرار دارد.

از آنجا که آسیب های اجتماعی همچون یک زنجیره زمینه ساز بروز و ظهور انواع و اقسام آسیب های دیگر می شود، می توان گفت فقر و مشکلات اقتصادی ناشی از آن فضای نامناسبی را برای پرورش کودکان فراهم می آورد. در حقیقت، با تأمین نامناسب احتیاجات فرزندان زنان سرپرست خانوار، در میان آن ها شاهد افزایش پدیده هایی مانند ترک تحصیل، اشتغال در مشاغل کاذب و در نهایت بزهکاری هستیم. این وضعیت می تواند کاهش اعتماد به نفس این زنان، سرافکندگی در جامعه و به طور خلاصه نوعی انزوای اجتماعی و طردشدگی را در میان آن ها تشدید کند که خود نقطه آغاز مجموعه دیگری از آسیب های فردی و اجتماعی است.

تاکنون از سوی نهادهای کلان همچون مجلس و حکومت، طرح ها و لوایحی برای حمایت از زنان سرپرست خانوار صورت گرفته است. مهم ترین آن ها «طرح جامع توانمندسازی زنان سرپرست خانوار» است که در برنامه ششم توسعه مطرح شد. این لایحه که معاونت زنان آن را به مجلس ارائه کرد، در پیچ وخم های حقوقی و رفت و برگشت میان نهادهای گوناگون، فرجام مشخصی نیافت. نهادهای دیگر مانند شوراهای شهر، کمیته امداد امام خمینی^(ع)، بهزیستی و سایر نهادهای حمایتی دیگر البته برنامه ها و طرح هایی تدوین کرده اند، اما با توجه به اینکه جامع و یکپارچه نبوده است، نمی توان ارزیابی دقیقی از آن ها ارائه کرد.

برای انجام هرگونه فعالیت اجتماعی، حقوقی و سیاسی مشخص برای بهبود وضعیت زنان سرپرست خانوار، پیش از هر چیز، یک نیازسنجی همه جانبه ضرورت دارد. اگرچه تأمین معاش دغدغه نخست زنان سرپرست خانوار است، همه این زنان از مشکل اقتصادی رنج نمی برند. برخی از آن ها در گیر و دار چالش های حقوقی نمی توانند چندان که باید از پس معضلات و مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود برآیند. گروهی دیگر از این زنان برای انجام فعالیت های اقتصادی آموزش های لازم را ندیده اند و با توجه به نداشتن آگاهی های اقتصادی و اجتماعی لازم، به سوی مشاغل کاذب کشیده می شوند. هم چنین بخشی از این جامعه رو به گسترش، در ارتباط با مسائلی همچون پرورش فرزندان و روش مدیریت روانی و عاطفی خانواده، اطلاعات و دانش محدودی دارند که با تغییرات اجتماعی گسترده در جامعه متناسب نیست. این تکرر و چنددستگی در میان جامعه زنان سرپرست خانوار، لزوم یک نگاه همه جانبه و کل نگر و دسته بندی دقیق میان نیازها و خواست های این گروه را ضرور می سازد.

باید خاطرنشان کرد ارائه طرح های حمایتی از زنان سرپرست خانوار، بدون اینکه نگاهی به چگونگی اجرا و تحقق آن داشته باشد، فایده چندانی نخواهد داشت. این مسئله از ضرورت لزوم همکاری میان دستگاه های مختلف قانونی و اجرایی پرده برمی دارد. هم چنین باید نهادهای حمایتی میزان توانایی مالی و غیرمالی خود را برای پوشش نیازهای زنان سرپرست خانوار مشخص کنند تا سهم و بخش هر کدام از نهادها مشخص و از موازی کاری هایی که به هدر رفت امکانات منجر می شود جلوگیری شود.

در نهایت، باید به این نکته اشاره کرد که حمایت اجتماعی زنان سرپرست خانوار از سوی نهادهای سیاسی، اثر مستقیم و مثبتی بر توانمندسازی این گروه دارد. از این رو، زنانی که توانمند و آگاه باشند، امکان بیشتری برای دستیابی به شغل و کار برای تأمین معاش و پرورش فرزندان با خلأهای کمتر در اختیار خواهند داشت. حمایت های اجتماعی از سوی نهادهای سیاسی یکی از مهم ترین مجراهایی است که از طریق توانمندسازی آن ها می تواند باری را از روی دوش آن ها بردارد.



شهربانو

۲۸ شهریور ۱۴۰۰
۸ دی ماه ۱۴۴۲ شماره ۲۳۳۸

(۲)

تکنم جاوید

گزارش های پژوهش های عمومی

(فروغ)

همه مصائب یک رنجانمه متحرک!

هم صبح تا شب کار کنند، هم هزینه زندگی را بپردازند، هم با بچه ها وقت بگذرانند و تربیتشان کنند و هم همه رفتارهای قضاوت گرانه و تحقیرکننده آدم های بیرون را تحمل کنند و باز هم از زندگی راضی باشند؟ اجرا کردن نقش های چندگانه و گاه متعارض با هم ابتدا حس دوگانگی ایجاد می کند و سپس خستگی شدید روحی و جسمی.

ما آنان را برای گونه ای از زندگی سرزنش می کنیم که نه تربیتشان کرده نه شرایط بیرونی را برایشان فراهم کرده ایم. همین هم هست که پس از مدتی علاوه بر قضاوت های بیرونی، چنین زنی شروع به قضاوت خود می کند و در نهایت خود را ناتوان می داند. مشکلات زندگی، علت طلاق، فوت همسر و هزار و یک دلیل دیگر را به ناتوانی خود نسبت می دهد و سرنوشت شوم خودش. یک زن سرپرست خانوار به جای اینکه احساسی شبیه زنان اطرافش داشته باشد، به تدریج از نبود شادی درونی، احساس تنهایی و غم دائمی رنج می برد.

از همه جزئیات که بگذریم، کیفیت زندگی چنین زنانی پایین است، بسیار پایین. بیشتر آنان تا پایان سالمندی هرگز از روزمره خود رضایت ندارند و زندگی ناشادی را سپری می کنند. برای همین است که باید شادی کردن و شاد بودن را به چنین زنانی آموزش دهیم. شادی هیجان مثبتی است که کمک می کند چنین زنانی بر موقعیت های زندگی کنترل داشته باشند، احساس رضایت درونی پیدا کنند و قدرت یابند. قدرت درونی فردی همان چیزی است که آنان را برای گذراندن یک زندگی سخت و تربیت کردن فرزندان توانمند به آن نیاز دارند.

کدام یک دوست شما هستند؟ اصلاً پیش آمده است در دورهمی ها سراغشان را بگیرید؟ در مهمانی ها و تفریح ها چه طور؟ هیچ کدامتان یکی از آن ها را به تفریح و آرامش دعوت کرده اید؟ البته که پاسخ همه ما منفی است. خیلی هایمان اصلاً از زندگی یک زن سرپرست خانواده خبر نداریم. خیلی هایمان مشکلاتشان را از نزدیک ندیده ایم. اگر هم دیده باشیم، برایمان بدیهی است که زنی بدون همسر و با وجود وظیفه تأمین زندگی خودش و شاید فرزندان، نباید به دنبال به تفریح و سرگرمی باشد. نهایت لطف ما این است که برایشان کار پیدا کنیم یا کمک هزینه زندگی شان باشیم.

برای توجیه تفکرات ذهنی خودمان هم دلیل داریم، اما می دانید غم انگیزترین قسمت ماجرا کجاست؟ غم انگیز این است که خود این زنان هم به خود بی توجه اند. زنی که به دلایلی همچون طلاق و فوت همسر، سرپرست خانواده برجامانده از زندگی مشترک می شود، بعد از مدتی، تنها یک رنجانمه متحرک است. وجودی است پر از خستگی، اضطراب، تنش های روحی، تجربه طردشدگی و نابرابری، احساس نگرانی های مداوم، ناامیدی، ناتوانی و تجربه روزمره بی قدرتی به ویژه در مسائل مالی که همه این ها روی هم از آن زن انسانی می سازد بدون عزت نفس، افسرده یا منبعی از اختلالات روحی.

آن ها که به علت های مختلف سرپرست خانواده می شوند و بعد از گذشت مدتی خیلی کوتاه، خود را به شدت ناتوان می بینند. کدام یک از ما دخترانمان را از کودکی برای چنین زندگی کردنی تربیت می کنیم؟ که